



## در حاشیهٔ بیتی

سید عبدالرضا موسوی طبری

[۱]

سلیم تهرانی می گوید:

عشق را شرط نیست رعنائی  
همچو مصحف به خط نستعلیق

که معلوم می کند از قدیم خط نستعلیق در نظر اهل فن برای کتابت قرآن مناسب نبوده است. البته سلیم اشاره به عدم رعنائی قرآن با این خط می کند اما باید گفت قطعاً یکی دیگر از علل شایع نشدن کتابت قرآن به خط نستعلیق قرابت و ظرافت حروف در این خط است که هم خواندن را دشوار می کند و هم سبب تحریف و تصحیف بیشتر می شود.

[۲]

حکیم نظامی گنجوی می فرماید:

پیش و پسی بست صف کبریا  
پس شعرا آمد و پیش انبیا

این بیت را بسیار دیده و شنیده‌ام اما ندیدم کسی به این لطیفه اشاره کرده باشد که سورهٔ «انبیا» در قرآن پیش از سورهٔ «شعرا» است. البته یقین هم ندارم که کسی این مطلب را نگفته باشد ولی کم و بیش مطمئنم که شاعر در سرودن این بیت، از این لطیفه آگاهی داشته است.

[۳]

نظیری نیشابوری می گوید:

می کشد پنهان و می پوشد کبود  
از فریب نرگس شهلا می پرس

این بیت در ص ۱۷۵ دیوان نظیری (تصحیح محمدرضا طاهری) آمده است اما در دیوان غنی کشمیری هم دیده می شود (چاپ سرینگر ۱۹۸۴ م، ص ۱۷۵ و چاپ ایران ۱۳۶۲ ش، ص ۱۱۹) با یک تفاوت مختصر؛ به جای «مپرس» آمده «بترس».

بیت مذکور را در دیوان شخص ثالثی هم دیده‌ام که الآن به خاطر نمی‌رسد که بود و کی بود و کجا بود.

[۴]

مولانا جلال الدین محمد بلخی می فرماید:

روزها گر رفت گو رو باک نیست  
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

این بیت دلنشین با بیت زیر از سنایی غزنوی در لفظ و معنا قرابت و شباهت بسیار دارد:

تو بمان زآنکه چون تو پاکی نیست  
گر نماند رهیت باکی نیست



شیخ محمدیحیی الله آبادی در کتاب اعلام الانام گوید:  
صاحب قطعه را این بیت به نظر نرسیده:

شنیده‌ام که سگان را قلاده می‌بندی  
چرا به گردن حافظ نمی‌نهی رسنی  
راقم الحروف گوید: در بعضی نسخ دیوان خواجه حافظ به  
جای لفظ «حافظ» لفظ «عاشق» واقع شده و مقطع چنین  
است:

مزاج دهر تبه شد در این بلا حافظ  
کجاست فکر حکیمی و رای برهمنی  
از حسن اتفاقات اینکه چیزی که شیخ فیضی می‌خواست،  
در دیوان فقیر آزاد موجود است و از این لفظ مبراست.  
مؤلف کتاب مفتاح التواریخ (ص ۲۰۱) بعد از نقل این مطلب از  
کتاب سرو آزاد، به درستی می‌نویسد:

مؤلف را چنان به خیال می‌رسد که آنچه که شیخ فیضی  
نوشته‌اند درست است زیرا که بیت مذکور در اکثری از  
دیوان حافظ یافته نمی‌شود مگر در بعضی و شبهه نیست  
که این بیت از ملحقات باشد.

و اما محقق فقید، مرحوم استاد احمد گلچین معانی در جنگ  
معانی، بعد از نقل سخن آزاد بلگرامی، ختم قائله کرده،  
می‌نویسد:

بنده هیچمدان احمد گلچین معانی یادآور می‌شوم که  
بیت مورد بحث آن دو بزرگوار (یعنی شیخ الله آبادی و  
آزاد بلگرامی) از خواجه حافظ شیرازی نیست و در آتشکده  
جزو منتخبات اشعار شاعر نامدار سرزمین خودشان طوطی  
هندوستان امیرخسرو دهلوی چنین آمده است:

شنیده‌ام که سگان را قلاده می‌بندی  
چرا به گردن خسرو نمی‌نهی رسنی  
و در مجمع الفصحا آمده است: «چرا به گردن خسرو نمی‌کنی  
رسنی»<sup>۱</sup>

و اما قابل توجه کسانی که می‌خواهند معمای مقبولیت بی‌بدیل  
حافظ را حل کنند که چرا هیچ‌یک از شاعران فارسی‌زبان این  
جایگاه رفیع را در میان مردم بدست نیاورد که دیوانش در کنار  
کلام‌الله مورد توجه و تفاعل خلق واقع شود، عرض می‌کنم  
که یک علتش را — که البته محل مناقشه است — همین  
می‌توانند ذکر کنند که فیضی اشاره کرده است: پاکیزه‌گفتاری.

[۵]

ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی می‌فرماید:  
ادب نیست در راه او پا نهادن  
اگر سر نمی‌بود لغزیده بودم  
این بیت گویی از زبان مبارک حضرت حسین بن علی (ع)  
است خطاب به معشوق ازلی و ابدی. و چه بیت بلندی است؛  
در غزلی که ابیات برجسته دیگر هم دارد.

[۶]

طالب آملی می‌گوید:  
دو لب خواهم یکی در می‌پرستی  
یکی در عذرخواهی‌های مستی  
الحق بیت زیبایی است و غالباً در انتخاب اشعار طالب به  
چشم می‌خورد اما یک اشکال عمده دارد و آن اینکه «دو لب»  
را همه صاحب دهانان واجدند و فی الواقع خواهش یا تمنای  
شاعر تحصیل حاصل است. آنچه شاعر بدان محتاج بوده دو  
دهان است نه دو لب (شفقتین) تا با یک دهان می‌نوشی کند و  
با دهان دیگر عذرخواهی.  
چنانکه مولانا می‌گوید: یک دهان خواهم به پهنای فلک.

[۷]

غنی کشمیری می‌گوید:  
خوشا عهدی که مردم آدم بی‌سایه را دیدند  
غریب است این زمان گر سایه آدم شود پیدا  
از شعرای پارسی‌زبان خیلی‌ها (اعم از متقدم و متأخر) با این  
معجزه پیغمبر اسلام (ص) یعنی  
بی‌سایه‌بودن حضرت مضمون پردازی کردند اما بی‌شک بیت  
مذکور از غنی شاه بیت جمله آن ذوق‌ورزی‌هاست.

[۸]

ابوالفیض فیضی در خصوص شعر خود می‌گوید:  
بدین می‌ماند این پاکیزه‌گفتار  
که در دیوان حافظ نام سگ نیست  
میر غلامعلی آزاد بلگرامی در تذکره سرو آزاد (ص ۲۰) این  
قطعه فیضی را نقل کرده و سپس نوشته است:

۱. جنگ معالی، ضمیمه ۷ آینه میراث، صص ۲-۲۵۱.

ردّ همین بیت، مفصل اقامه دلیل و ارائه شاهد می فرماید، اما ذوق و فهم ایرانی به درستی این همه دلیل و برهان ضعیف و سخیف را به کناری می نهد و آنچه را که باید و شاید برمی گزیند و ارج می نهد.

[۱۱]

نعمت خان عالی گفته است:

**کم کسی در خانه مختار خان بیگار بود  
هر که را دیدیم جبراً فاعل مختار بود**

این بیت را در انتهای نسخه خطی شرح قطعه نعمت خان (از مؤلفی ناشناخته) دیدم و بعدها دانستم که از همین نعمت خان است در هجو شخصی بنام مختار خان. بیت جالبی است.

[۱۲]

حضرت ابوالقاسم فردوسی می فرماید:

**پی افکندم از نظم کاخی بلند  
که از باد و باران نیابد گزند**

عرض می کنم که اگر به فرض این بیت را یکی از شعرای سبک هندی می سرود و بحث پرهیز از واژگان عربی هم در بین نبود (اگرچه واژه «نظم» خود عربی است) بی شک به جای «کاخ» کلمه «قصر» را (که ضمناً معنی کوتاه را هم با خود دارد) برمی گزید تا با پارادوکس «قصری بلند» به جلوه و حلاوت معنوی بیت بیفزاید. این پند را هم — که نمی دانم از کیست ولی قطعاً از شعرای سبک هندی است — بشنوید:

**مکن طول امل در خانه سازی عرض من بشنو  
که این را قصر می گویند باید مختصر باشد**

با یک جست و جوی سرسری دریافتیم که مثلاً در دیوان سعدی حدوداً چهل بار کلمه سگ تکرار شده است. و یا در دیوان مولانا بیش از دویست بار واژه سگ آمده است.

[۹]

شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی می گوید:

**بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند**

ظاهراً در قدیم ترین نسخه های کلیات سعدی به همین شکل است اما در نسخه های بعدی گاه به این صورت:

**بنی آدم اعضای یک پیکرند**

که به باور راقم اصح و اشرف است. چرا که اولاً در حدیث «کم مثل الجسد» آمده است. در ثانی اساساً بیت به شکل اصلی حامل تعبیر مستهجنی می تواند بود. یعنی، با عرض معذرت، این یکی به مثابه فلان عضو آن دیگری است (حال این عضو می تواند عضو اسفل یا اعلی باشد) و آن دیگری به مثابه بهمان عضو این یکی.

گاه به فهم و ذوق جمهور و دخل و تصرفشان در کلام بزرگان اعتنا باید کرد.

[۱۰]

ایضاً شیخ شیراز می فرماید:

**کریمان را بدستان درم نیست  
خداوندان نعمت را کرم نیست**

این بیت که قرن هاست مثل سائر است و مقبول طبع همگان افتاده است در گلستان سعدی از زبان شخصی است که سعدی او را «در صورت درویشان، نه بر صفت ایشان» توصیف می کند و این سخنش را «شنع» می داند و خود در پاسخش یعنی در

